

تحلیل تطبیقی کنش‌های سه گانه شخصیت‌های اساطیری در ساختار روایی «اودیسه هومر» و «داراب‌نامه طرسوسی» بر مبنای نظریه اسطوره‌شناسی تطبیقی ژرژ دومزیل

الناز محمدزاده* - محمدمهدی اسماعیلی** - شروین خمسه***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند با تکیه بر نظریه اسطوره‌شناسی تطبیقی ژرژ دومزیل، کنش‌های شخصیت‌های اساطیری اودیسه هومر و داراب‌نامه طرسوسی را با یکدیگر انطباق دهد و به این پرسش پاسخ دهد که کنش‌های شخصیت‌های اساطیری در «داراب‌نامه» و «اودیسه» تا چه میزان با نظریه کنش‌های سه گانه دومزیل انطباق دارند و موارد تشابه و تفاوت آن‌ها کدام است؟ یافته‌ها حاکی از آن است که شخصیت‌های اصلی این دو اثر؛ یعنی «داراب» و «اسکندر» را می‌توان با «اولیس» در یک طبقه‌بندی قرار داد. بررسی کنش‌های «داراب» و «اولیس» نشان می‌دهد که هر دو در جایگاه پادشاهی، مؤید ویژگی‌های هر سه کنش هستند؛ با این تفاوت که اولیس زاده خدایان (زنوس) است و داراب در مقام پادشاهی دارای فره‌ایزدی است. هوشمندی و حيله‌گری از بارزترین صفات اولیس است در حالیکه داراب با صفت قدرتمندی شناخته می‌شود. اسکندر مقام پادشاهی را برای فتوحات دینی رها کرد، اما اولیس به سبب عدم قربانی برای خدایان مجازات شد. سایر شخصیت‌ها از جمله «طروسیه» و «بوراندخت» با «پنلوپ» نیز با تفاوت‌های جزئی مظهر «پاکدامنی» هستند. تأکید بر وفاداری به پیمان ازدواج در اودیسه گفتمان غالب است، اما در داراب-نامه فتوحات دینی برای اسکندر بر سایر وجوه گفتمانی غلبه دارد.

کلیدواژه: اسطوره‌شناسی تطبیقی، ژرژ دومزیل، کنش‌های سه گانه، داراب‌نامه، اودیسه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

*Email: elnazmozadh1400@gmail.com

**Email: esmaailiy.m@gmail.com (نویسنده مسئول)

***Email: sh.khamse@gmail.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است.

مقدمه

ژرژ دومزیل با بررسی درون‌مایه اصلی ایزدشناسی هندواروپائی به این نتیجه رسیده بود که جهان و جامعه باستانی تنها با همکاری هماهنگ سه کارکرد طبقه‌بندی شده؛ یعنی شهریاری، نیرو و باروری می‌توانست به زندگی ادامه دهد. (دومزیل ۱۳۷۹: ۴۰) کارکرد حاکمیت، اداره جهان را اسرارآمیز و قاعده‌مند بیان می‌کند، به صورتی که فرمانروایی، شهریاری، قانون و اقتدار از جمله صفات مشترک میان آن‌ها است. کارکرد جنگاوری، عملکرد جسمانی و اساساً قدرتی است که منحصرأ رزمی نیست و می‌تواند از جانب حاکم (متعلق به کنش شهریاری) باشد. کارکرد باروری، کارکردی تولیدی و اقتصادی با جنبه سلامتی، پزشکی، باروری، با نتایج و عواقب گوناگون از قبیل خرمی، آبادانی، تندرستی، طول عمر، آسایش، آرامش و کامرانی است و شامل بیشتر مردم عادی می‌شود. (نامورمطلق ۱۳۹۷: ۱۶۱)

داراب‌نامه طرسوسی در احوال داراب پادشاه کیانی، فرزند اردشیر و همای، دختر او و نواده او، بوران‌دخت (روشنک) و اسکندر مقدونی است. اصل داستان به زمان ساسانی بازمی‌گردد و شکل کنونی آن را ابوطاهر طرسوسی در قرن ششم ه.ق نگاشته است. *اودیسه* اثر هومر نیز به گونه‌ای اساطیری از تلاش انسان برای بازگشت به موطن اصلی و سختی‌های راه و جنگ با دیوها و شکستن طلسم‌ها و افسون‌ها و هلاک شدن بسیاری از رهروان و رسیدن اندکی به مقصد حکایت دارد.

هدف و ضرورت انجام پژوهش

این پژوهش با توجه به نظریه ژرژ دومزیل در خصوص ساختار سه کنشی در اقوام هندواروپایی قصد شناخت تاریخ فرهنگی و ادبیات تاریخی دو ملل را دارد؛ زیرا اساطیر هر دوره، بیانگر نظام حاکم همان دوره است. در ادبیات فارسی، قصه‌های

عامیانه از غنی‌ترین شاخه‌های ادبیات شفاهی هستند و با توجه به نقل آن‌ها برای عامه مردم، جایگاه زبانی و مردم‌شناسی ویژه‌ای دارند. *داراب‌نامه* طرسوسی یکی از این قصه‌های عامیانه است که نکات فراوانی از زندگی و سلوک حکمرانان و مردم را در خود جای داده و بررسی آن از این منظر، ضمن نشان دادن نکات اجتماعی و مردم‌شناسی، در گشودن برخی مسائل ادبی هم مفید است.

روش و سؤال پژوهش

این پژوهش در نظر دارد با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که موارد همانندی و تفاوت کنش‌های شخصیت‌های اساطیری *داراب‌نامه* و *اودیسه* در چهارچوب کنش‌های سه‌گانه ژرژ دومزیل کدام است؟

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده به نظر می‌رسد پژوهش حاضر نخستین تلاشی است که باهدف انطباق یکی از آثار حماسی ملی ایران با حماسه ملی یونان با تکیه بر نظریه کنش‌گرای ژرژ دومزیل صورت می‌گیرد؛ همچنین برخی از این پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است چندان جامع به نظر نمی‌رسد. برای مثال در تحلیل کنش‌گرایانه *شاهنامه* تنها به یک داستان (داستان فریدون) توجه شده و یا در بررسی «*گرشاسب‌نامه*» تنها کنش جنگاوری و گناهان گرشاسب اساس کار قرار گرفته شده است. از این رو نوآوری این پژوهش را در موارد زیر می‌توان برشمرد:

- جامعه مورد مطالعه (*داراب‌نامه* و *اودیسه*)؛

- خوانش و انطباق ساختار روایی یک «قصه عامیانه» با نظریه کنش‌گرای ژرژ دومزیل؛

- تمرکز بر هر سه کنش مدنظر ژرژ دومزیل (فرمانروایی، جنگاوری و باروری)؛
- تحلیل کنش‌های تمام شخصیت‌هایی که نقش اساسی در پیشبرد جریان روایت دارند.

غنی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی بوراندخت و آتنا، الهگان جنگ‌آوری در *داراب‌نامه* و *اودیسه*»، تلاش می‌کنند تا با روشی تطبیقی، به قیاس نقش زنان در دو حماسه *اودیسه* و *داراب‌نامه* طرسوسی بپردازند. تفاوت این پژوهش با پژوهش حاضر، در این است که فقط دو شخصیت؛ یعنی «بوراندخت و آتنه» بررسی شده‌اند، درحالی‌که در پژوهش حاضر کنش‌های تمام شخصیت‌های اصلی دو اثر بررسی شده است. جعفری قریه‌علی و بهاری (۱۳۹۴)، نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی قهرمان‌پردازی حماسی در *داراب‌نامه* طرسوسی و *اودیسه* هومر» ویژگی‌های قهرمانان این دو اثر حماسی را با هم بررسی کرده‌اند؛ اما پژوهش حاضر بر کنش‌های سه‌گانه این قهرمانان متمرکز شده است. عزیزی‌فر (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در *داراب‌نامه* طرسوسی» تلاش می‌کند تا با بررسی بن‌مایه‌های اساطیری و تاریخی این قصه، مشخص کند که طرسوسی تا چه میزان با اساطیر ملی و فراملی آشنا بوده است و آیا می‌توان به تفکیک و دسته‌بندی انواع اساطیر و باورها پرداخت. این پژوهش نیز به تحلیل بن‌مایه‌ها توجه کرده و با رویکرد تحلیل پژوهش حاضر (انطباق کنش‌های سه‌گانه دو اثر) متفاوت است. بهاری (۱۳۹۴)، نیز در پژوهشی با عنوان «مختصات حماسی *داراب‌نامه* طرسوسی» به این نتیجه رسیده که *داراب‌نامه* نیز همچون سایر آثار حماسی دیگر توصیفی از رشادت‌ها و دلاوری‌های پهلوانان ملی و مردمی است. با این تفاوت که درجه ملی و

س ۱۹ - ش ۷۱ - تابستان ۱۴۰۲ - تحلیل تطبیقی کنش‌های سه‌گانه شخصیت‌های... ۱۷۱

مردمی بودن پهلوانان «داراب‌نامه» نسبت به شاهنامه کمتر است. داراب‌نامه طرسوسی از نظر مختصات سبک حماسی از قبیل کاربرد انواع جنگ‌افزارها و انواع نبرد و قهرمانان و... و حتی از لحاظ توصیف عناصر طبیعت به‌ویژه وصف طلوع و غروب خورشید متأثر از شاهنامه است. تفاوت این پژوهش نیز با پژوهش حاضر، نخست در سطح رویکرد تطبیقی و در درجه دوم یافته‌های آن است. مبارک (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان مطالعه تطبیقی اودیسه هومر و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، بیان می‌کند که ادبیات تطبیقی می‌کوشد تا زمینه‌های آفرینش، اثرگذاری‌ها، شباهت‌ها و اختلافات آثاری چون اودیسه و گرشاسب‌نامه و رهیافت‌های بشر را در انواع ادبی چون حماسه، بیابد و بسنجد و پیوستگی فرهنگ مشترک آغازین و بن‌مایه‌های فکری و ناخودآگاه جمعی‌شان را مشخص کند. آیدنلو (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل چند رسم پهلوانی در متون حماسی» چند نمونه از رسوم، ویژگی‌ها و بن‌مایه‌های کمتر شناخته شده پهلوانی را استخراج و تحلیل کرده است. با توجه به اینکه مبنای این پژوهش نیز تحلیل رسوم پهلوانی است، هدف آن با پژوهش حاضر متفاوت است.

مبانی نظری پژوهش

اسطوره‌شناسی تطبیقی

ماکس مولر^۱، با تلفیق دو نظریه؛ یعنی ارتباط خدایان اساطیری با پدیده‌های طبیعت با نظریه وحدت آغازین و تفرق پسین اقوام و زبان‌ها، پژوهش‌های گسترده‌ای در خصوص تطبیق اساطیر هندواروپایی انجام داد. (بهار ۱۳۹۶: ۳۵۴ -

1. Friedrich Max Müller.

۳۵۵) اسطوره‌شناسی تطبیقی که اصول و اساس استدلال‌های خود را بر مبنای زبان‌شناسی قرار داده بود، پس از مقایسه نظام‌مند زبان‌ها، به حکایت‌های اسطوره‌ای نقل شده در این زبان‌ها توجه نموده و بیان داشته است: «چرا همین وضعیت برای اسطوره‌شناسی وجود نداشته باشد و چرا نباید به همان سرچشمه آریایی ارجاع داد که افسانه‌ها و حکایت‌های شگفت‌انگیز ملت‌ها از آن برگرفته شده‌اند؟» (نامور مطلق و عوض‌پور ۱۳۹۵: ۴۲-۴۱)

دیدگاه ژرژ دومزیل و ساخت سه طبقه‌ای

دومزیل با بهره‌گیری از متن‌های ادبی و دینی کهن هند و روم تلاش کرد، ارتباط بین شخصیت‌ها و مضامین فرهنگ هندواروپایی را نشان دهد. وی معتقد به جهان‌بینی مشترک میان اسطوره‌ها، افسانه‌ها و حماسه‌های ملل هندواروپایی بود که در نهادهای اجتماعی این اقوام تجلی داشته است. (معرک‌نژاد ۱۳۹۳: ۲۴۷) وی در تحلیل اسطوره‌های هندواروپایی به ساخت سه طبقه‌ای معتقد است: طبقه ایزدان فرمانروای روحانی، طبقه ایزدان جنگاور، طبقه ایزدان برکت‌بخش (کشاورزی و پیشه‌ور). (اسماعیل‌پور ۱۳۹۵: ۴۹؛ زاهدی و همکاران ۱۳۹۷: ۲۶۱-۲۶۰؛ اوالد^۱ ۱۳۸۰: ۱۹-۱۸)

اودیسه، روایت تلاش انسان برای بازگشت به وطن

اودیسه سرگذشت اولیس^۲ است که پس از آشیل، جهان‌پهلوان رویینه‌تن، نام‌آورترین قهرمان یونان است که به‌ویژه در هوشمندی و نیرنگ‌بازی شهرت

1. Georg Heinrich August Ewald.
3. Cyclopes.

2. Ulysse

بسیار دارد. (هومر ۱۳۸۹: یک) به اعتقاد یونانیان، خدایان طرفدار تروا، در راه بازگشت پهلوانان به موطن خویش، موانعی ایجاد کرده بودند؛ اودیسه، سرگذشت اولیس را در راه بازگشت به سرزمین مادری‌اش بیان می‌کند. (شمیسا ۱۳۸۰: ۹۰؛ مینوی ۱۳۶۷: ۱۸) اولیس، در پی بازگشت به وطن خویش، ایتاکا است و در طول سفر ده‌ساله خود با رویدادهای متفاوتی مواجه می‌شود. از جمله:

- مواجهه و مبارزه با غول یک‌چشم (سیکلوپ)؛^۱
- روبه‌رو شدن با سیرسه^۲، زن جادوگر، که همراهان اولیس را به شکل خوک درمی‌آورد؛
- ملاقات با تیرزیاس^۳ پیشگو، در زیرزمین (دنیای مردگان)؛
- جزیره سیرن‌ها، آواز مسحورکننده موجوداتی با سروصدای زنان و پیکر پرندگان؛
- روبه‌رو شدن با دوراهی مرگبار، گرداب یا رویارویی با اژدها که اولیس، دومی را برمی‌گزیند؛
- روبه‌رو شدن با گله گوسفندان خدای خورشید و هلاک همراهان به سبب کشتن گوسفندان؛
- رویارویی با کالیپسوی^۴ پری، که اولیس را هفت سال نزد خود نگاه می‌دارد؛
- مواجهه با خواستگاران همسرش، پنلوپ^۵ و شکست آنان. (هومر ۱۳۸۷: ۷-۳۶۲)

بزرگ‌ترین خواست و آرزوی او بازگشت نزد خانه و خانواده است. (استاتارد ۱۳۹۷: ۲۲) اولیس در طی سفر خود با موجودات افسانه‌ای مانند دیو، زنان جادوگر و... مواجه می‌شود و به اراده و اندیشه نیاز دارد تا با نیروی جسمانی و مهارت بتواند در مبارزات، پیروز شود. (وزنبرگ ۱۳۸۶، ۱۵۹-۱۶۰)

داراب‌نامه، حماسه حکمرانی و قدرت‌طلبی داراب و فتوحات دینی اسکندر

ابوطاهر طرسوسی خود را در ابتدای کتاب *داراب‌نامه*: «از روایان اخبار و ناقلان آثار و خوانندگان قصص و تواریخ استاد فاضل کامل ابوطاهر...» معرفی می‌کند. (طرسوسی ۱۳۹۶: چهار) نویسنده *داراب‌نامه* بی‌شک، یکی از روایان داستان داراب، بوده است. این اثر را می‌توان به سه داستان به شرح ذیل تقسیم کرد:

- *داراب‌نامه*، داستان داراب پسر بهمن ملقب به کی اردشیر؛
 - داستان اسکندر، از آغاز حیات تا رسیدن به سلطنت؛
 - داستان بوران‌دخت (روشنک) و شرح کشمکش‌ها و ماجراهای او با اسکندر.
- داراب‌نامه* شامل داستان داراب پادشاه داستانی کیان، فرزند بهمن و دخترش همای است و طرسوسی پس از بیان آن، سرگذشت اسکندر، دارای دارایان، دختر او روشنک (بوران‌دخت) و ماجرای او با پسر فیلقوس (اسکندر) را آورده است. (همان: یک) این اثر در سه بخش قابل‌تفکیک است؛ بخش نخست روایتی کوتاه از زندگی بهمن و همای را شامل می‌شود. در بخش دوم، ماجراجویی‌ها و نبردهای داراب به تصویر کشیده شده و بخش سوم که قسمت عمده کتاب را شامل می‌شود، ماجراهای زندگی دارا، اسکندر و بوران‌دخت را روایت کرده است. (ر.ک. اسماعیلی ۱۳۹۲: ۱۱۵)

بحث، تجزیه و تحلیل داده‌ها

شخصیت‌های اصلی این دو اثر از جمله داراب، اسکندر، بوران‌دخت، اودیسه و پنلوپ در کنش‌ها و خویشکاری‌هایی که انجام داده‌اند، وجوه اشتراک و تفاوتی‌هایی دارند. این شباهت‌ها و وجوه افتراق، در این پژوهش در قالب سه کنش مدنظر ژرژ دومزیل اساس کار قرار گرفته است.

کنش اول شهریاری/فرمانروایی

کنش شهریاری یا حکمرانی در ذیل کنش خدایان هندواروپایی معرف نقش خدایی است که به اداره قاعده‌مند جهان و درعین حال اسرارآمیز آن می‌پردازد و هدایت و قضاوت مسائل را تضمین می‌کند. (نامورمطلق ۱۳۹۷: ۱۶۰-۱۶۱) از دیدگاه برخی نظریه‌پردازان به طور کلی ساختار خداشناسی واحدی در میان اقوام هندو ایرانی، رومیان باستان و اسکانندیناوی‌ها خواهید یافت که فقط نام‌های خدایان در آن تغییر یافته است. (نامورمطلق ۱۳۹۷: ۱۶۲)

«قدرت مطلق» و «حمایت‌گری» خدا/خدایان

در تحلیل تطبیقی کنش‌های خدا/خدایان در «داراب‌نامه» و «اودیسه» در قالب کنش فرمانروایی، باید بر دو محور اصلی تکیه کرد. نخست ویژگی «قدرت مطلق» و دیگری «حمایت‌گری» آن‌ها است. خدایان اودیسه تنها در مرتبه‌ای بالاتر از اولیس که یکی از فرزندان آن‌ها شمرده می‌شود، شناخته می‌شوند. آنان مانند مردم عادی زندگی می‌کنند، می‌خورند، می‌آشامند و مایحتاج بندگان خود را به‌صورت ساده و تصویری گویا، برای آنان آماده می‌سازند، اما بشر ابتدایی که هنوز عظمت حضور خداوند را نمی‌داند و خدا را در وجود خدایان متعدد که نیروی فوق‌بشر دارند، درک کرده برای این خدایان، برتری‌های ویژه‌ای را به تصویر کشیده است. در داراب‌نامه خداوند یکتا شناخته شده و دست‌نیافتنی است و تمام شخصیت‌ها تسلیم محض پروردگار هستند. در اودیسه باوجود آنکه همه‌چیز را از آن خدایان می‌دانند، اما در برابر آنان سرکشی می‌کنند و خشم آنان را برمی‌انگیزند.

در «داراب‌نامه» خداوند یکتا به‌عنوان پادشاه جهان به حکمرانی و اداره امور می‌پردازد و «پادشاهی مطلق» از آن او است. خداوند با استفاده از ابزارهای گوناگون از قبیل «خواب دیدن»، «به‌کارگیری عوامل طبیعی چون باد و آب و...» و «به یاری فرستادن موجودات افسانه‌ای، اشیاء، حیوانات و امثال این موارد» به شخصیت‌ها مدد رسانده و معجزه‌های بی‌شماری را برای آنان رقم زده است. خداوند توسط عوامل طبیعی و... به کمک پادشاهان می‌آید؛ زیرا پادشاهان فره‌ایزدی دارند و از طرف خداوند حمایت می‌شوند. هنگامی که همای دستور کشتن داراب را می‌دهد، داراب با خود می‌اندیشد: «آنکس که مرا بر وی مهر است او مرا کشتن می‌فرماید، اما حکم یزدان پاک راست، هر چه خواست کرد و هر چه خواهد بکند. کس را بر حکم او حکمی نیست.» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۵۴) آتنه شخصیت همیشه حاضر /ودیسه است و در تمامی شرایط از اولیس و افراد خانواده‌اش حفاظت می‌کند. (هومر ۱۳۸۷: ۳۶۱) این شیوه حمایت در «داراب‌نامه»، از جانب بوران‌دخت در رابطه با اسکندر قابل مشاهده است. مقایسه بوران‌دخت و آتنه، چنان است که گویی خدای عصر اولیس، انسانی شده است که در کنار اسکندر از هیچ‌گونه حمایتی دریغ ندارد و هوشمندی و شجاعت و زیبایی او فراتر از آدمیان است؛ زیرا فره‌ایزدی دارد و برگزیده خداوند است، اما چون آتنه خدا نیست گویا در مرحله‌ای فراتر از انسان و بین انسان‌های عصر خود و خداوند متعال است.

پاداش و مجازات

با توجه به قدرت مطلق خداوند در این دو اثر، شخصیت‌های اساطیری هرگونه پاداش و مجازات را فقط از جانب خداوند متصور هستند؛ البته در «داراب‌نامه»

س ۱۹ - ش ۷۱ - تابستان ۱۴۰۲ - تحلیل تطبیقی کنش‌های سه‌گانه شخصیت‌های... ۱۷۷

«لطف خداوند» و در /ودیسه «خشم» و «مجازات» خداوند غلبه بیشتری دارد. «همای» با ایمان به حکمت خداوند خود را محق مجازات دوری از فرزند می‌داند (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۱) تلماک نیز در سخنرانی خود در میدان شهر بیان می‌دارد که خواستگاران خانه ما را ویران کرده‌اند و مردی چون اولیس نیست تا بتواند در مقابل آنان بایستد و من نیز نیروی دورکردن بدی را از خود ندارم، پس: «شما هم از این کار بیزاری بجوید... از خشم خدایان بهراسید، از آن بیندیشید که خشم ایشان کیفر این نابکاری‌ها را از شما بستاند.» (هومر ۱۳۸۷: ۲۲)

معجزه

وقتی اسکندر و بوراندخت می‌خواهند از برای دین حقّ با دیوان بجنگند، هر یک به گوشه‌ای رفته و به مناجات پروردگار پرداخته: «بوراندخت روی بر خاک می‌مالید و می‌گفت: ای دستگیر درماندگان، مرا نصرت ده.» (طرسوسی ۱۳۹۶ ج ۲: ۴۶۳-۴۶۲) و وقتی با دیوان مبارزه می‌کند و دیوان مبارزت وی را می‌بینند: «دانست که او نام مهتر خداوند دارد.... و بوراندخت را ضرری نرسید ببرکت آن نام بزرگ خداوند» (همان: ۴۶۴) آینه برای این که مردم ایتاک اولیس را نشناسند: «چوب‌دست خود را بر او زد. پوست زیبای او را بر روی اندام‌های سبک خیزش چین‌دار کرد، موهای زرینش را از سرش فرو ریخت، پوست مرد بسیار پیری را بر همه اندام‌های او گذاشت و دیدگانش را که از آن پیش آن‌همه زیبا بود تار کرد، به جای تن‌پوشش، نیم‌تنه‌ای ستبر از هم‌گسیخته و چرکین، که از دوده‌های انبوه آلوده شده بود بر تن او انداخت. پوست فراخ گوزن تندروی را برو پوشانید.» (هومر ۱۳۸۷: ۲۰۱)

عوامل طبیعی (کوه، باد، آب و ...)

«عوامل طبیعی» از قبیل کوه، آب، آتش و باد نیز در این اثر اساطیری در پیشبرد جریان این دو روایت نقش مهمی را بر عهده دارند. در *داراب‌نامه* «کوه» به منزلهٔ مأمونی برای پادشاهان و پادشاهزادگان است و باد و آب یاری‌دهندهٔ آنها. (طرسوسی ۱۳۹۶: ج ۱: ۱۶۶-۱۳۰-۹۳-۹۲) در *اودیسه* نیز از «کوه» به‌عنوان جایگاه همیشگی خدایان یاد شده است (هومر ۱۳۸۷: ۸۸-۸۷). در *داراب‌نامه*، «باد»، از طرف خداوند عالم به همراهی و کمک فرستاده می‌شود. گاه دوستان را یاری و گاه دشمنان را مقهور می‌سازد، اما در *اودیسه* «باد» در اغلب موارد به‌عنوان ابزاری برای نابودی و بیان خشم خدایان به‌کاررفته است و زمانی که آتنه بر اولیس و همراهانش خشمگین شده، باد را برای نابودی آنان می‌فرستد. (هومر ۱۳۸۷: ۷۵)

موجودات افسانه‌ای

موجودات افسانه‌ای از قبیل «سیمرغ»، «پری» و «دیو» و حیواناتی مانند «اسب» نیز از ملزومات کنش‌های فرمانروایی هستند. در *داراب‌نامه* موجوداتی مانند «پری» نقش «یاری‌گر» دارند (طرسوسی ۱۳۹۶: ج ۲: ۴۶۵-۴۶۴-۴۵۷) برخی از «اشیاء» نیز در قالب این کنش در کنار شخصیت‌های اساطیری این روایت نقش‌آفرینی می‌کنند. (همان: ۲۷۹) در *اودیسه* نیز حیواناتی مانند مرغ نقش «باریگر» دارند. «اینو»^۱ هنگامی که اولیس را در دریا گرفتار می‌بیند، دلش بر او می‌سوزد و به سیمای مرغی نزد او آمده و به وی می‌گوید: «ای بدبخت، چرا پوزئیدون^۲ لرزاننده زمین،

1. Eno

2. Poseidon

چنین بر تو سخت خشمگین شده که این‌همه درد بهره تو کرده است؟ بآنکه بسیار خواستار آن است، با این‌همه نمی‌تواند تو را نابود کند.» (هومر ۱۳۸۷: ۸۱)

خواب دیدن

کنش «خواب دیدن» از دیدگاه طرسوسی یکی از قدرت‌های خداوند است. (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۲۴۰) و برای «نشان دادن حقایق امور» و «اخذ تصمیمات مهم» مطرح شده است. گاه نیز خداوند به طور مستقیم با شخص بیننده خواب ارتباط برقرار کرده و به صراحت با او سخن می‌گوید. گاه با خواب دیدن هم‌زمان، حقانیت امور بر طرفین معلوم می‌شود و روند اتفاقات شکل دیگری به خودش می‌گیرد. (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۵۳-۵۰) گاهی خواب دیدن، هشدار برای فرد بیننده خواب است و شخص به محض برخاستن از خواب با آن رویداد مواجه می‌شود و به واقع همان خواب اسباب رهایی و نجات آن فرد را فراهم می‌سازد. (همان، ج ۲: ۱۸) یکی از امدادهای غیبی خداوند، ندهایی است که راه نجات را بازگو می‌کند. داراب به واسطه دیدن خواب زاهدی که به او می‌گوید مرغی به نجات تو می‌آید، از مناره‌ای که در آن اسیر شده است نجات می‌یابد. (همان، ج ۱: ۱۱۷-۱۱۶)

در *اودیسه* خواب همواره عامل رهایی نیست؛ بلکه اسبابی برای نزول عذاب می‌تواند باشد. (هومر ۱۳۸۷: ۱۴۲) آتنه ابزار سفر را از طریق خواب برای عزیمت تلماک آماده می‌کند. (همان: ۳۱) خواب در *داراب‌نامه* سبب رهایی و نجات است و بسیاری از اتفاقات پیش رو را به شخصیت‌های اصلی نشان می‌دهد و حقایق را برملا می‌سازد، اما در *اودیسه* علاوه بر مایه راحت و آرامش، گاه برای فراهم شدن اسباب عذاب است. مانند به خواب رفتن اولیس و گشودن کیسه بادهای مخالف.

داد و دین

این ویژگی در *داراب‌نامه* بیش از سایر شخصیت‌ها در قالب کنش‌های اسکندر نمود یافته و در موارد متعدد به ویژگی عدالت و دینداری او اشاره شده است. اسکندر در حال احتضار می‌گوید: «مرا بحل کنید و هر که با من خصمی دارید بگویید تا داد آن‌کس بدهم.» و مردمان در پاسخ می‌گویند: «ای ملک عادل خدای از تو خوشنود باد چنانک ما از تو خوشنودیم.» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۲: ۵۹۶)

در *اودیسه* نیز وقتی اولیس به همراه یاران بازمانده خود از نزد سیکلوپ به نزد همراهان منتظرخویش، بازمی‌گردد، می‌گوید: «چون گوسفندهای آن سیکلوپ را از ته کشتی بیرون کشیدیم، آن را در میان خود بخش کردیم، تا آن‌که هیچ‌کس نتواند مرا سرزنش کند که از بخش درست خود بی‌بهره مانده است.» (هومر ۱۳۸۷: ۱۳۸)

«پاکدامنی» به‌عنوان یکی از موارد داد و دین در هر دو اثر نمود بارزی دارد. پیلوپ همسر اولیس بیست سال، منتظر اولیس می‌ماند و با تدبیری که می‌کند کفنی را برای لائرت مدام می‌بافد و می‌شکافد و به این ترتیب از طمع خواستگاران در امان می‌ماند، (همان: ۲۳) و طمروسیه نیز ۷ سال به درخواست شاپور وقعی نمی‌نهد و سپس با تدبیری که با کمک مهراسب می‌کند، از او می‌گریزد. (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۳۹)

فرّه ایزدی

در *داراب‌نامه* به وضوح به فرّه ایزدی اشاره شده است، اما در *اودیسه* از اولیس و تلماک و لائرت به‌مانند خدایان یاد می‌کنند و اولیس را به‌صراحت زاده زئوس خطاب کرده و حمایت‌های آتیه را شاید بتوان همان فرّه ایزدی دانست که آنان از آن برخوردارند. در *داراب‌نامه* در آن هنگام که نزدیک است تا شیرزاد، پدر بهرام برسد و حقیقت فاش شود که بوران‌دخت، خود را به جای بهرام معرفی کرده

است، در تدبیر فرومانده و از رزمه‌رون کمک می‌طلبد، اما رزمه‌رون به او می‌گوید که تدبیر او بهتر خواهد بود؛ زیرا «اگرچه تدبیر من نیک بود ولیکن از آن تو نیکوتر بود که تو فر ایزدی داری.» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۲۰)

نژادگی

«نژادگی» در هر دو اثر مهم‌ترین دلیل برتری شخصیت‌ها است. با این تفاوت که اولیس از خدایان است، اما پادشاهان و شاهزادگان *د/راب‌نامه* از نژاد پادشاهان و جایگزین خداوند متعال بر روی زمین هستند. (هومر ۱۳۸۷: ۳۰؛ طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۴۸)

پیش‌گویی و طالع‌بینی

در *د/راب‌نامه* موبدان با علم به نجوم، اسطرلاب به آفتاب می‌دارند، اما در *اودیسه* انسان‌هایی که توسط خدایان به این امر گماشته شده‌اند و یا به طور مستقیم خود خدایان برای یاری‌رساندن به قهرمانان به پیش‌گویی می‌پردازند. در *د/راب‌نامه* اهمیت اخترشناسی و طالع‌بینی تا جایی است که به سبب آن حتی فردی ناشناس را به حکم آن پادشاه کرده و یا دختر خود را به عقد و ازدواج او درمی‌آورند. (همان: ۲۱۱) منتس (آتنه) بازگشت اولیس را پیش‌گویی کرده و می‌گوید: «وی اگر هم زنجیرهای زرین برو بسته باشند، دیرگاهی دور از سرزمین گرامی خود نخواهد بود. او چاره خواهد یافت بازگردد؛ زیرا هرگز چاره‌جویی او به پایان نمی‌رسد.» (هومر ۱۳۸۷: ۱۳)

لوازم پادشاهی، آداب پادشاهی، نژاده‌بودن، هوشمندی، مشورت، نیایش، ایمان داشتن به علم و حکمت خداوند، ستایش و شکرگزاری، مدد‌رسانی و ندا نیز در زیرمجموعه کنش‌های شهریاری قرار می‌گیرند که در این دو اثر حماسی قابل انطباق هستند.

کنش جنگاوری/سلحشوری

در ساختار متون حماسی «جنگ و نبرد» با اهداف مختلفی از جمله گسترش قلمرو، دفاع از سیطره حکومت یا گسترش دین اجزای لاینفک روایت هستند و شخصیت‌های اساطیری همواره در میدان‌های رزم سنجیده و آزموده می‌شوند. در *داراب‌نامه* و *اودیسه* جنگ با اهدافی از جمله برقراری امنیت، انتقام و گسترش دین، نمود ویژه‌ای دارد.

نبرد/دفاع از حکومت و سیطره فرمانروایی

دفاع، نبرد، انتقام، حضور لشکریان، سلاح و لباس رزم، شجاعت، قدرت، تدبیر، جادو و قدرت ابطال آن و آداب حرب از ملازمات کنش جنگاوری هستند که در موارد مختلف در ساختار این دو روایت قابل بررسی هستند. در زیرمجموعه کنش دوم آنچه در *داراب‌نامه* اهمیت دارد «دفاع از سرزمین و نبرد با متجاوز» است. زمانی که همای از قصد قیصر روم برای حمله به ایران آگاهی می‌یابد، رسولی را به نزد پادشاه عمان رهسپار می‌کند تا از وی درخواست مدد‌رسانی کند؛ زیرا معتقد است از این حمله همسایگان ایران از جمله عمان نیز در امان نخواهند بود. (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۴۹ و ۲۹۵) نبرد با «موجودات افسانه‌ای» از قبیل دیوها نیز در کنش‌های جنگاوری شخصیت‌های اساطیری *داراب‌نامه* به چشم می‌خورد.

پریان در ازای آزادی آن جوان که فرزند آنان را کشته بود، از اسکندر می‌خواهند تا با دیوان بجنگد (همانج: ۲: ۴۵۸)

«دفاع» و «نبرد» در *اودیسه* نیز در موارد مختلفی مطرح شده است؛ خدایان نیز در تمام این موارد نقش قابل توجهی دارند. سیکون‌ها^۱ برای مقابله و دفاع در مقابل اولیس و یارانش که چگونگی ورود و نبرد با آنان را اولیس این‌گونه شرح می‌دهد: «آن شهر را ویران کردم، مردم آنجا را کشتم، سپس زنان و هرگونه دارایی را در آن شهر گرفتم.» (هومر ۱۳۸۷: ۱۲۵) و وقتی اولیس آنان را پند می‌دهد که قبل از بازگشت سیکون‌ها از آنجا بگریزند، آنان گوش فرا نداده و:

«مانند برگ‌ها و گل‌ها در فصل خود شماره ایشان بسیار بود. آن گاه زئوس بدبختی سرنوشتی هراس‌انگیز را بر ما فرود آورد، برای آن‌که رنج‌های فراوان بهره ما کند. سیکون‌ها در کنار کشتی‌های تندرو ما، کارزار را به آراستگی آغاز کردند، ما در برابرشان تاب می‌آوردیم و با دشمنانی که شماره‌شان بیشتر بود ایستادگی می‌کردیم؛ ... آنگاه تاختی آوردند و مردم آخایی را گرفتار کردند. در هر کشتی شش تن از همراهان من که ساق‌پوش‌های خوب داشتند جان سپردند، ما که ماندیم از مرگ و از سرنوشت گریختیم.» (هومر ۱۳۸۷: ۱۲۵)

«دفاع» در *اودیسه* علاوه بر مفهوم رایج آن، به نوع دیگری نیز انجام شده است. آتنه به‌عنوان ایزدبانو، تلماک را ترغیب به دفاع از زن زیبا و باوفای اولیس در مقابل خواستگاران بی‌شمار می‌کند: «در برابر گروه امیران و توانگرانی که دوری اولیس را غنیمت شمرده و به خواستگاری زن زیبا و باوفای وی در کاخ وی گردآمده‌اند و ثروت وی را تباه می‌کنند، پایداری کند.» (همان: ۷)

انتقام و دادخواهی

در *درب‌نامه*، داراب درصدد انتقام از «شعیب» قاتل رشنواد برمی‌آید و درنهایت وی و سپاهیان‌ش را هزیمت می‌دهد و در *اودیسه* نیز تلماک و اولیس، در موارد

مختلفی با هدف انتقام به نبرد می‌پردازند. در این زمینه نیز آتنه ترغیب‌کننده اولیس است و تلماک نیز معتقد است که نیرو و توان انتقام باید از سوی خدایان به وی اعطا شود. داراب به‌تنهایی برای انتقام‌گیری از شعیب که رشنواد را کشته است، به نزد لشکریان تازی می‌رود و شعیب دستور می‌دهد تا دویست نفر از تازیان به مقابله بروند، پسر شعیب می‌پرسد که تو کیستی و داراب: «همچنان از گرد راه که درآمد کویالی مر او را بر سر زد چنانک سرو گردنش را درهم شکست و بیک زخم مرد و اسپ را بر جای بکشت و روی بدان دیگران آورد.» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۶۲) و دیگران: «روی بهزیمت نهادند» (همانجا) و داراب همچنان در میان سپاهیان می‌تازد تا به شعیب می‌رسد: «پس پنجه دراز کرد و شعیب را از جای خود برداشت و سپاه وی از هیبت داراب جمله بهزیمت شدند.» (همانجا) داراب ابتدا دستور قتل وی را صادر اما سپس به سبب نژاده‌بودن و داشتن نژاد مشترک او را عفو می‌نماید. (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۶۲) تلماک از اینکه خدایان نیروی انتقام از خواستگاران را به وی نداده‌اند، دل‌آزرده است: «آه! اگر خدایان چنین نیرویی به من داده بودند تا فزون‌خواهی‌های جان‌آزار خواستگاران را که گستاخانه این‌همه نابکاری درباره‌ی من روا می‌دارند کیفر بدهم! اما خدایان این نیک‌بختی را نه بهره‌پدرم کرده‌اند، نه بهره‌من، و اینک با همه دلخواه باید تاب همه‌چیز را بیاورم.» (هومر ۱۳۸۷: ۳۹) اما نستور امیدوار به بازگشت اولیس است: «از کجا که روزی اولیس بازنگردد و تنها یا با همه مردم آخایی سزای این درشتی را ندهد؟» (همانجا) به‌موازات «جنگاوری»، «انتقام‌جویی» نیز از دیگر خصوصیات آتنه است. او هیچ نافرمانی یا تعرضی را نمی‌بخشد و نخستین عامل شکل‌گیری حوادثی که در *اودیسه* رخ می‌دهد، خشم اوست. (همان:

قدرت و شجاعت

در هر دو اثر مورد بحث شخصیت‌های اصلی، قدرتمندترین و شجاع‌ترین مردمان عصر خویش به دلیل داشتن فره ایزدی در *داراب‌نامه* و همانند بودن خدایان در *اودیسه* می‌باشند. (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۸؛ هومر ۱۳۸۷: ۷)

قدرت ابطال سحر و جادو

هنگامی که اسکندر سه طلسم یونانی را به همراه ده تن از فیلسوفان نزد کیدآور فرستاده، آنان را هشدار می‌دهد: «بدانید که کیدآور هندو موبدی است که هر چه از هفت اقلیم عالم است همه در فرمان وی است و جمله در کار وی عاجزند و همه جادوان تا بدماوند کوه مسخرویند... اگر در پیش شما جادو نمایند نترسید که یاران جادو دارد.» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۰۰-۱۱۱) و به آنان تمامی راه‌های مقابله با جادوی آنان را نشان می‌دهد. و پس از آنکه موبدان فریفته نمی‌شوند، بیان می‌دارند که: «از این همه که می‌گویید چیزی نیاید که هر چه شما کرده‌اید و بخواهید کردن بعد از این، ما را اسکندر معلوم کرده است و پیشتر ازین طلسم‌های شما ما را نموده است.» (همانجا) کیدآور خود با لباس مبدل نزد اسکندر می‌رود تا او را ببیند و بداند که چه کسی است، پس به اسکندر می‌گوید: «ای ملک‌الروم، گفتم بزرگ و زیرک منم، تو از من زیرک‌تر و بزرگ‌تر بوده‌ای که من بیامدم تا ترا بررسیم، تو مرا نادیده بدانستی و همه طلسم‌های مرا معلوم کردی از حدیث تخت و پنهان بودن من، گفتم ترا بویتم که چگونه کسی، اکنون خویشتن را رسوا کردم در پیش تو.» (همانجا)

سحر و جادو در پیشبرد جریان روایت *اودیسه* نیز نقش ویژه‌ای بر عهده دارد و نگرانی از جادو همواره در نزد قهرمانان این اثر مشاهده می‌شود. پس از آنکه سیرسه یاران اولیس را جادو می‌کند به وی می‌گوید: «... ای اولیس! چرا گنگ

نشسته‌ای و دل خود را می‌آزاری، و دست به خوراک و نوشابه نمی‌بری؟ آیا باز از جادوگری دیگری باک داری؟ باید از من هیچ نگرانی نداشته باشی؛ زیرا درباره تو سوگندی ناشکستنی خورده‌ام...». (هومر ۱۳۸۷: ۱۴۸-۱۵۱)

جادو نیز به عنوان یک عامل منفی و منفور در برخی موارد کنش‌های شخصیت‌های این دو اثر را تحت تأثیر قرار داده است، اما قدرت مطلق خداوند و ویژگی دینداری شخصیت‌ها بر آن غلبه دارد. فور بر لشکریان ایران جادو می‌کند، اما «بوران‌دخت که نام مهین یزدان داشت، که پدر او را داده بود، و آن بازوبند بر بازوی بوران‌دخت بود، آتش بروی کار نکردی و نه آب و نه باد.» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۶۰)

کنش باروری / فراوانی / نعمت

فراوانی نعمت، خزینه‌های انبوه، آبادانی، کشاورزی و دامداری، آرامش و رفاه، زیبایی و جوانی، دل‌بستگی و مشاهده امثال این موارد در توصیف شخصیت‌های اساطیری این دو روایت نشان از کنش سوم یعنی باروری و فراوانی دارد. «یافتن پادشاهی و نعمت» باعث آرامش داراب شده و اسکندر با خزینه‌های بسیاری که از پدران خویش به ارث برده، سپاهی قدرتمند را برای مقابله با داراب آراسته است. (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۴۵۱) «آبادانی سرزمین‌ها» یکی از کنش‌های اصلی اسکندر است که با دیدگاهی دینی به آن اشاره شده است. (همان ج ۲: ۹۴-۹۳) و در بیت‌المقدس «اسکندر بهر جا که فرود آمدی بفرمودی تا دیوان چاه‌ها بکنند و آب برآوردندی، هر آبی که خوش بودی رها می‌کرد و هر آب که شور و ناخوش بود می‌انباشت.» (همان: ۵۱۵) امثال این موارد در ساختار روایی /ودیسه نیز با تفاوت‌هایی اندک قابل بررسی هستند.

فراوانی، نعمت، ثروت

فراوانی و ثروت در نزد قهرمانان *داراب‌نامه* از جمله داراب و همای، در قالب توصیفاتی که در کنش‌ها و گفتارهای آن‌ها ارائه شده، به وضوح مشخص است. انواع جواهرات از قبیل «لعل»، «مروارید»، «یاقوت» و انواع «گوهر» از مظاهر ثروت در دربار همای به شمار می‌روند. وی دستور می‌دهد تا صندوقی بسازند و فرزند خویش را در آن بنهند و سپس: «دو تا اطلس سفید و دو تا لعل و دو تا بنفش و دو تا بیرون صندوق بنهاد و آن کودک را بیاورد... و بدان صندوق اندر نهادند و پنج عقد مروارید و چند لعل بدخشی و پنجاه درم سنگ یاقوت و سه گوهر شب‌افروز بیاورد و گرد برگرد کودک نهاد.» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۱)

در *اودیسه* نیز توصیف «سرای اولیس» با ویژگی‌های فاخر و سرشار از تجمل نشان از نعمت و فراوانی در این مکان دارد. تلماک آتنه را در سرای اولیس: «بر کرسی زیبایی گوهرنشان نشانده که...» (هومر ۱۳۸۷: ۱۱)

مرسوم بودن دامداری و کشاورزی و نقش آن در زندگی مردم در سخنان تلماک خطاب به منلاس در خصوص خواستگاران مشخص می‌شود: «خانمان مرا از میان بردند، زمین‌های بارآور من از میان رفت. سرای من پر از مردان بدخواهی است که پی‌درپی دسته‌دسته میش‌های من، گاوهای فروزان مرا که در راه‌پیمایی خود را به زمین می‌کشند سر می‌برند. اینان خواستگاران مادر منند...» (هومر ۱۳۸۷:

(۵۷)

جوانی و زیبایی

طمروسیه بر قاتل همسر و فرزندان خود مهر آورده و به جای قصاص دل بسته او می‌شود و به او می‌گوید: «من ترا قصد کرده بودم تا قصاص کنم؛ اما چون جمال

خوب ترا بدیدم، همه غم‌های من فراموش شد و عاشق تو شدم.» (طرسوسی ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۰۰-۱۰۱) و با خود می‌اندیشد: «من از خون شوی و فرزندان بیزار گشتم، مرا کاری باید کردن که باقی عمر با این خویروی باشم.» (همانجا) جوانی و زیبایی بی‌نظیر پنلوپ چنان است که در غیاب اولیس: «امیران و توانگرانی که دوری اولیس را غنیمت شمرده و به خواستگاری زن زیبا و با وفای وی در کاخ وی گردآمده‌اند.» (هومر ۱۳۸۷: ۷)

بخت و اقبال

«بخت و اقبال» و به عبارتی دیگر «فال نیک» از مواردی است که شخصیت‌های این دو اثر همواره از تأثیر آن در زندگی خود سخن به میان می‌آورند؛ البته بیشتر این شخصیت‌ها از «نحوست» و «نداشتن اقبال» گلایه می‌کنند و نقش قابل توجهی برای آن در سرنوشت خود قائل هستند. از جمله بوران دخت زمانی که لشکر ایران به وی اطمینان خاطر می‌دهند که ما با سپاهیان اسکندر چنان خواهیم جنگید که دیگر اسکندر به جنگ ایرانیان نیاید، بوران دخت به آنان می‌گوید: «آفرین بر شما مردان. از شما همین سزد؛ اما آن نحوستی که در طالع من بود گذشت، اکنون کار خود بدست خود بکنم...» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۵۰۶)

شخصیت‌های /ودیسه اغلب از «بدبختی و بداقبالی» خویش نالان هستند و تلماک در سخنرانی خود می‌گوید:

«بدبختی بر سر خانمان من فرود آمده است، دو بدبختی با هم: من پدر ارجمند خود را از دست داده‌ام که پیش‌ازین درین جا بر شما فرمانروایی می‌کرد و برای شما پدری مهربان بود و اینک بدبختی بزرگتری در میان هست که به‌زودی خانه ما را ویران خواهد کرد و هرگونه راه زندگی را بر من خواهد بست. خواستگاران ما را به ناخواه وی بستوه آورده‌اند.» (هومر ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱)

دل‌بستگی، شهوت و ازدواج

«دل‌بستگی» در هر دو اثر در قالب مواردی مانند رابطه بین همسران «اولیس و پنلوپ» و «اسکندر و بوران‌دخت» یا مادر - دایه و فرزند و در مواردی برای بیان «مهر مادری» و «از دست دادن فرزند» مطرح شده است. «مهر مادری» و ترس از دست دادن فرزند، در رابطه میان پنلوپ و تلماک به تصویر کشیده شده است (همان: ۷۰) پنلوپ تنها در حمایت از تلماک و این‌که از نقشه شوم خواستگاران ناراحت است به تالار وارد شده و چهره خود را نمایان ساخته و بر خواستگاران سخنان درشت می‌گوید که قصد از میان بردن فرزندش را داشته‌اند. (همان: ۲۴۴-۲۴۵)

در *درب‌نامه* این کنش بیش از هر چیز در رابطه بوران‌دخت و اسکندر ترسیم شده است. اسکندر انطوطیه و بوران‌دخت را در حال آبتنی می‌بیند و بوران‌دخت او را می‌گوید:

«ای اسکندر چون مرا برهنه دیدی از سر تا قدم، بیش مرا با تو جنگی نماند. پس هر دو با اسکندر بلشکرگاه آمدند. بوران‌دخت دست اسکندر بگرفت و بر تخت نشاند و بشاهی بروی سلام کرد. اسکندر بر بوران‌دخت آفرین کرد و بعدازآن تا باصطخر پارس رفتند و بهمه ولایت‌های ایران و روم نامه و قاصدان فرستادن که بوران‌دخت را با اسکندر عقد کردند و درهای خزینها را بگشادند و نثار کردند و هر دو را بر تخت مملکت بیک‌جای بنشانند و تا هفت ماه عشرت کردند. بعدازآن دختر شاه‌وص ملک را نیز با اسکندر دادند بآیین پادشاهی هر چه تمامتر.» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۲: ۹۲)

در *اودیسه* «شهوت» و ازدواج در رفتار و درخواست خواستگاران پنلوپ در غیاب اولیس به تصویر کشیده شده است؛ البته عشق خواستگاران یک‌سویه بوده و چنانکه در کنش نخست اشاره شد، پاکدامنی پنلوپ در سراسر روایت نشان داده شده است. تلماک در خصوص خواستگاران مادرش می‌گوید: «همه امیران ایتاک پر سنگ، همه تا باشند، به مادرم خوش‌آمد می‌گویند و دارایی مرا می‌خورند. وی، بی‌آنکه آشکار زناشویی را که از آن بی‌زارست نپذیرد، نیروی آن را ندارد که به این کارها پایان بدهد.» (همان: ۱۵) منتس (آته) را تشویق می‌کند تا در مقابل

خواستگاران بیايستند و در خصوص قصد ازدواج پنلوپ چنین می‌گوید: «اگر مادرت آرزوی زناشویی دارد، باید به سرای پدرش که توانایی بسیار دارد بازگردد. خواستگاران راست که درین پیوند بیندیشد.» (همانجا)

«همای» و «پنلوپ» هرکدام شروط ویژه‌ای را برای ازدواج تعیین می‌کنند. بهمن همسر همای پیروز میدان است و در /وردیسه نیز تنها اولیس همسر پنلوپ.

«همای از غایت شجاعت و نهایت دلیری سوگند یاد کرده بود که در جهان جفت نگیرم مگر کسی که بر من غالب آید و مرا بر زمین فروآورد. بدین سبب هر روز دستی سلاح ملوکانه در پوشیدی و بر تکاور کوه‌پیکر سوار شده به میدان برون رفتی و دلاوران پر دل و زورآوران با شکل و شمایل از اطراف و جوانب بتماشاگاه او حاضر آمدندی. هر که بآرزوی مواصلت با او مقابل شدی و در میدان او پا نهادی اگر خود کوه آهنین بودی بقوت بازو از جا برداشتی و بر زمین چنان زدی که با خاک یکسان شدی.» (طرسوسی ۱۳۹۶، ج ۱: ۶)

پنلوپ نیز بیان می‌کند که خواستگاری می‌تواند بر او فائق آید که در مسابقه‌ای که ترتیب می‌دهد با دیگر خواستگاران پیروز میدان باشد. پنلوپ می‌خواهد برای خواستگاران مسابقه‌ای ترتیب دهد که پیروز آن میدان را به همسری قبول کند او به دريوزه (اولیس) می‌گوید:

«اکنون اندیشه من این است که زدوخوردی با تبر پیشنهاد بکنم، هم چنان‌که اولیس در خانه خود برپا می‌کرد، همه آن دوازده تبر مانند ریسمان‌بندی کشتی در یک رده بودند، سپس خود بسیار دور می‌ایستاد، تیری از میان همه سوراخ‌ها پرتاب می‌کرد. اکنون خواستگاران را به این کشتی‌گیری وادار خواهم کرد، آن‌کسی که آسان‌تر از دیگران کمان را در دست خود کشیده باشد و تیر از دوازده تبر گذشته باشد، در پی او خواهم رفت.» (هومر ۱۳۸۷: ۲۹۳)

وی کمان اولیس را آورده و به خواستگاران می‌گوید: «اینک هنگام آزمایشی رسیده است که به شما پیشنهاد می‌کنم، آن‌کسی که دستش آسان‌تر از زه کشید و از میان یک دسته درست از دوازده تبر گذراند، من بی‌درنگ در پی او خواهم رفت.» (همان: ۳۰۹)

جدول شماره ۳: تحلیل تطبیقی شخصیت‌های کتاب داراب‌نامه طرسوسی با ادیسه هومر،

براساس نظریه اسطوره‌شناسی تطبیقی کنش‌گرای ژرژ دومزیل

شخصیت‌های داراب‌نامه	شخصیت‌های اودیسه	تشابهات	تفاوت‌ها	موارد تطبیق
داراب	اولیس	نژاده، جنگاوری، شجاعت، نعمت و ثروت، زیبایی	هماندی خدایان و فره ایزدی، هوشمندی	اولیس زاده خدایان (ژئوس) است و داراب در مقام پادشاهی دارای فره ایزدی، هوشمندی و حیل‌گری اولیس بازترین صفات اوست؛ اما داراب با زور بازو شناخته می‌شود.
اسکندر		نژاده، جنگاوری	دینداری، هوشمندی، شهوت	اسکندر مقام پادشاهی را برای فتوحات دینی رها کرده؛ اما اولیس به سبب عدم قربانی برای خدایان و کور کردن سیکلوب پسر پوزیدون مجازات می‌شود اولیس با منت حیل‌گری، هوشمندانگی با مسائل پیش رو برخورد می‌کند و با وجود ارتباط با کالیسو و سیرسه قلیش برای پلوب می‌تپد؛ اما اسکندر با وجود داشتن چندین همسر در پی کنیزکان است.
طروسبه	پنلوب	دادو دین، دلبستگی، باروری و مهر مادری	—————	طروسبه در ابتدا، داراب را به سبب عشق‌ورزی به او باوجود آنکه قاتل همسر و فرزندان خویش است، می‌بخشد و سپس از او دارای فرزند می‌شود او نسبت به داراب وفادار است و هفت سال در انتظار او می‌ماند؛ اما پنلوب مظهر وفاداری به همسرش خویش است.
بوران‌دخت		نژاده، هوشمندی، دلبستگی	جنگاوری، شجاعت، باروری و مهر مادری	باوجود حمایت‌های بی‌کران از اسکندر می‌توان او را با آینه که یاریگر اولیس است مقایسه کرد.
داراب ابن داراب	تلماک	نژاده، داد و دین، جنگاوری	—————	هر دو دارای ویژگی‌های یکسانی هستند با این تفاوت که داراب ابن داراب به مقام پادشاهی رسیده و تلماک در سایه پدر به مبارزه می‌پردازد.

در بیان کنش اول باید گفت در هر دو اثر شخصیت‌های اصلی «داراب، اسکندر، بوران‌دخت، اولیس، پنلوب» از نژاد شاهان و دارای صفاتی فراتر از صفات انسانی هستند که آنان را متمایز از مردم عادی کرده است. این شخصیت‌ها در *داراب‌نامه* دارای فره ایزدی و در *اودیسه* زاده ژئوس و مانند خدایان هستند. آنان دارای دلآوری، هوش سرشار و قدرت تمیز و تدبیر و موردحمایت خدایان و خداوند متعال هستند. خدای *داراب‌نامه* خدای مدرسانی‌هاست؛ درحالی‌که خدایان *اودیسه* مدام در حال مجازات و انتقام گرفتن هستند. گویا خدا در *داراب‌نامه* خدای لطف است و کرامات؛ اما در *اودیسه* بیشتر خدایان در حال قهرند و عذاب، هرچند که آینه به‌عنوان پشتیبان اولیس او را حمایت کرده و از عذاب‌ها

می‌کاهد و همچنین هرمس او را راهنمایی کرده، اما نمود کلی خدایان قهر است و عذاب. در *اودیسه* در موارد متعدد برای خدایان قربانی می‌کنند، اما در *داراب‌نامه* نشانی از این عمل مشاهده نمی‌شود. خدای *داراب‌نامه* باد را ابزار نیروورساندن به شخصیت‌ها به کار می‌برد و عناصر طبیعی را خداوند در فرمان پادشاهان قرار داده است، اما خدایان در *اودیسه* علاوه بر مدرسانی بیشتر از آن برای فرستادن عذاب بهره می‌برند. خدایان *اودیسه* در اولمپ کوه زندگی می‌کنند، در حالی که کوه در *داراب‌نامه* پناهگاهی برای پادشاهان و شاهزادگان است. در *داراب‌نامه* موبدان که عالم به علم هستند اسطراب به آفتاب داشته و طالع و آنچه روی خواهد داد را می‌بینند، اما در *اودیسه* توسط پیش‌گوهایی که از طرف خدایان قادر به انجام این کار هستند پیش‌گویی کرده و از آینده خبر می‌دهند. در *داراب‌نامه* اسکندر و بوراندخت توسط امدادسانی خداوند بر سحر و جادو فائق می‌آیند و در *اودیسه* نیز هرمس یکی از خدایان به اولیس گیاهی را داده و سحر و جادو سیرسه را باطل می‌سازد. در زمینه کنش سوم تمامی شخصیت‌ها به دلیل نژاده بودن از نعمت و ثروت و زیبایی بهره‌مند هستند. در *داراب‌نامه* هرگز از دامداری و کشاورزی سخن به میان نیامده، اما در *اودیسه* به‌عنوان دارایی اصلی فرمانروا (ولیس) و حتی شغل آنان مطرح می‌شود. به‌طورکلی دلبستگی و مهرمادری در *اودیسه* نمود بیشتری دارد.

نتیجه

تحلیل تطبیقی ساختار روایی *داراب‌نامه* پرسوسی و *اودیسه* هومر بر مبنای نظریه اسطوره‌شناسی تطبیقی کنش‌گرای ژرژ دومزیل نشان می‌دهد که در هر دو اثر هر سه کنش مدنظر دومزیل به شیوه‌های مختلفی مطرح شده و در هر کدام، یکی از این کنش‌ها نمود بیشتری یافته است. چنانکه در *داراب‌نامه* با توجه به گفتمان

غالب بر آن، نمودهای کنش دوم بسامد بیشتری دارد؛ زیرا به شرح نبردهای قهرمانان روایت اعم از فتوحات و گسترش دین و انتقام ... می‌پردازد، اما/ودیس به بیشتر به شرح ماوقع بعد از نبرد تروا می‌پردازد و به نظر می‌رسد برای تکمیل کنش دوم نیاز به کتاب ایلید و ذکر دلوری‌ها و جزییات نبرد هستیم و تنها انتقام اولیس از خواستگاران به‌عنوان مبارزه با آنان مطرح می‌شود. «داراب» و «اسکندر» را می‌توان با «اولیس» در یک طبقه‌بندی قرار داد و بررسی کنش‌های «داراب» و «اولیس» نشان می‌دهد که هر دو در جایگاه پادشاهی، مؤید ویژگی‌های هر سه کنش هستند. انطباق «اسکندر» و «اولیس» نیز نشان از این تفاوت دارد که اسکندر مقام پادشاهی را برای فتوحات دینی رها کرده، اما اولیس به سبب عدم قربانی برای خدایان و کورکردن سیکلوپ پسر پوزئیدون مجازات می‌شود. انطباق کنش‌های سایر شخصیت‌ها از جمله «طروسیه» و «بوراندخت» با «پنلوپ» نیز بیانگر آن است که این زنان با تفاوت‌های جزئی مظهر «پاکدامنی» هستند. «بوراندخت» نیز به‌عنوان همسر اسکندر دارای ویژگی هر سه کنش است و با وجود حمایت‌های بیکران از اسکندر می‌توان او را با آتیه دختر زئوس - یاریگر اولیس - مقایسه کرد.

کتابنامه

- آیدنلو، سجاد. ۱۳۸۹. «بررسی و تحلیل چند رسم پهلوانی در متون حماسی». فصلنامه مطالعات داستانی. ش ۱. صص ۳۶-۵.
- استاتارد، دیوید. ۱۳۹۷. تاریخ یونان باستان در پنجاه زندگی‌نامه. ترجمه شهربانو صارمی. تهران: ققنوس.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۹۵. اسطوره بیان نمادین. ج ۵. تهران: سروش.
- اسماعیلی، حسین. ۱۳۹۲. پیشگفتار اسکندرنامه، روایت آسیای میانه. تهران: معین.
- اوالد، فرانسوا و دیگران. ۱۳۸۰. اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل. ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- بهار، مهرداد. ۱۳۹۶. پژوهشی در اساطیر ایران. ج ۱۲. تهران: آگه.

س ۱۹ - ش ۷۱ - تابستان ۱۴۰۲ - تحلیل تطبیقی کنش‌های سه‌گانه شخصیت‌های... ۱۹۵

بهارى، مهديه. ۱۳۹۳. *مختصات حماسى داراب‌نامه طرسوسى*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی حمید جعفری قریه‌علی. رفسنجان: دانشگاه ولیعصر (عج).
جعفری قریه‌علی، حمید و مهديه بهارى. ۱۳۹۴. «بررسی تطبیقی قهرمان‌پردازی حماسی در داراب‌نامه طرسوسى و اودیسه هومر». *مطالعات ایرانى*. د ۴، ش ۲۷. صص ۷۵-۹۴.
دومزیل، ژرژو گودورف. ۱۳۷۹. *خدایان سه کنش، جهان اسطوره‌شناسى*. ترجمه جلال ستارى. تهران: مرکز.

زاهدی، فریندخت و همکاران. ۱۳۹۷. «ضحاک و لوکی: مقایسه دو اسطوره ایرانی و اسکاندیناوی بر مبنای نمایشنامه‌های ضحاک و ایولف کوچک در چهارچوب نظریه کنش گرایانه ژرژ دومزیل». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامى واحد تهران جنوب*. س ۱۴، ش ۵۲. صص ۲۷۶-۲۴۹.

20.1001.1.20084420.1397.14.52.9.6

شمیسا، سیروس. ۱۳۸۰. *انواع ادبی*. تهران: فردوس.

طرسوسى، محمد. ۱۳۹۶. *داراب‌نامه*. تصحیح ذبیح‌ا... صفا. ج ۵. تهران: علمى و فرهنگى.
عزیزی‌فر، امیرعباس. ۱۳۹۴. «بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در *دارب‌نامه طرسوسى*». *متن‌شناسى ادب فارسى*. دوره جدید. ش ۴. صص ۱۱۸-۱۰۱.

غنى، گلرخ‌سادات و همکاران. ۱۳۹۹. «بررسی تطبیقی بوراندخت و آتنا، الهگان جنگاوری در *داراب‌نامه و اودیسه*». *ادبیات عرفانى و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامى واحد تهران جنوب*. س ۱۶، ش ۵۹. صص ۷۳-۳۹.

20.1001.1.20084420.1399.16.59.2.7

مبارک، وحید. ۱۳۹۶. «مطالعه تطبیقی اودیسه هومر و گرشاسب‌نامه اسدی طوسى». *ادبیات تطبیقى*. د ۹، ش ۱۶. صص ۲۰۷-۱۸۵.

معرک‌نژاد، رسول. ۱۳۹۳. *اسطوره و هنر*. ج ۲، تهران: میردشتی.

مینوی، مجتبی. ۱۳۶۷. *پانزده گفتار*. تهران: توس.

نامورمطلق، بهمن. ۱۳۹۷. *درآمدی بر اسطوره‌شناسى*. ج ۲، تهران: سخن.

نامورمطلق، بهمن و بهروز عوض‌پور. ۱۳۹۵. *اسطوره و اسطوره‌شناسى نزد ژرژ دومزیل*. تهران: موغام.

هومر. ۱۳۸۹. *اودیسه هومر*، ترجمه جلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.

هومر. ۱۳۸۷. *اودیسه*، ترجمه سعید نفیسی. تهران: زوار.

وزنبرگ، دونالد. ۱۳۸۶. *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها*. ج ۱ و ۲. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.

References (In Persian)

- Bahār, Mehr-dād. (2016/1396SH). *Pažūhešī dar Asātīre Īrān (Research in Iranian Mythology)*. 12th ed. Tehrān: Āgah.
- Dumezil, Georges and Godorf. (2000/1379SH). *Xodāyāne Se Koneš, Jahāne Ostūre-šenāsī (The world of my thology)*. Tr. by Jallāl Sattārī. Tehrān: Markaz.
- Eliade, Mircea. (2012/1392SH). *Češm-andāzhā-ye Ostūre (Visions of myth)*. Tr. by Jallāl Sattārī. 3rd ed. Tehrān: Tūs.
- Esmā'īlī, Hoseyn. (2012/1392SH). *Pīš-goftāre Eskandar-nāmeḥ, Revāyate Āsīyā-ye Mīyāne (Preface to Iskandarnameh, Narration of Central Asia)*. Tehrān: Mo'īn.
- Esmā'ī-pūr, Abo al-qāsem. (2015/1395SH). *Ostūre-ye Bayāne Namādīn (The Myth of Symbolic Expression)*. 5th ed. Tehrān: Sorūš.
- Ewald, Francois and others. (2001/1380SH). *Ostūre va Hemāse dar Andīše-ye Georges Dumezil (myth and epic in the thought of Georges Dumezil)*. Tr. by Jallāl Sattārī. Tehrān: Markaz.
- Homer. (2010/1389SH). *Odīse Homer (Homer's Odyseia)*. Tr. by Jallālo al-ddīn Kazzāzī. Tehrān: Markaz.
- Homer. (2008/1387SH). *Odīse (Odyseia)*. Tr. by Sa'īd Nafīsī. Tehrān: Zavvār.
- Ma'rek-nežād, Rasūl. (2013/1393SH). *Ostūre va Honar (Mythology and Art)*. 2nd ed. Tehrān: Mīr-daštī.
- Mīnawī, Mojtabā. (1988/1367SH). *Pānzdah Goftār*. Tehrān: Tūs.
- Nām-var Motlaq, Bahman. (2018/1397SH). *Dar-āmadī bar Ostūre-šenāsī (Introduction to Mythology)*. 2nd ed. Tehrān: Soxon.
- Nām-var Motlaq, Bahman and Awaz-pūr, Behrūz. (2015/1395SH). *Ostūre va Ostūre-šenāsī Nazde Georges Dumezil (Mythology and Mythology by Georges Dumzil)*. Tehrān: Mūqām.
- Qani, Golrox-sādāt and others. (2020/1399SH). "Barrasī-ye Tatbīqī-ye Pūrān-doxt va Ātenā, Elāhegāne Jang-āvarī dar Dārāb-nāme va Ūdīse" (a comparative study of Burandekht and Athena, Elehgan Jangavari in Darbnameh and Odyssey). *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 16th Year. No. 59: Pp. 39-73.
- Safā, Zabīho al-llāh. (2010/1389SH). *Hemāse-sarā-yī dar Īrān (Epic writing in Iran)*. 9th ed. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Schmidt, Joel. (2019/1398SH). *Farhange Asātīre Īrān va Rom (The Culture of Iranian and Roman Mythology)*. Tr. by Šahlā Xosrow-šāhī. Tehrān: Farhange Mo'āser.
- Stuttard, David. (2018/1397SH). *Tārīxe Yūnāne Bāstān dar Panjāh Zendegī-nāmeḥ (A history of ancient Greece in fifty lives)*. Tr. by Šahe-bānū Sāremī. Tehrān: Qoqnūs.

Šamīsā, Sīrūs. (1969/1375SH). *Anvā'e Adabī (literary types)*. Tehrān: Ferdows.

Tarsūsi, Mohammad. (2016/1396SH). *Dārāb-nāmeḥ*. Ed. by Zabīho al-llāh Safā. 5th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Wezenberg, Donar. (2007/1386SH). *Asātīre Jahān: Dāstānhā va Hemāsehā (Asatir Jahan: Tales and Epics)*. 1st and 2nd Vols. Tr. by Abdo al-hoseyn Šarīfīyān. Tehrān: Asātīr.

Zāhedī, Farīn-dox̄t and others. (2018/1397SH). “Zahhāk va Lūkī: Moqāyase-ye do Ostūre-ye Īrānī va Eskāndīnāvī bar Mabnā-ye Namāyeš-nāmeḥā-ye Zahhāk va Īvolofe Kūčak dar Čahār-čūbe Nazarīyye-ye Koneš-garā-yane-ye Georges Dumézil” (Zahhak and Loki: A comparison of two Iranian and Scandinavian myths based on the plays of Zahhak and Eyulf the Little within the framework of the functionalist theory of Georges Dumzil). *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 14th Year. No. 52. Pp. 249- 276.

Three Functions of Mythological Characters in *Odyssey* and *Darab-nama*: A Comparative Analysis Based on Dumézil's Theory of Comparative Mythology

^{*}Elnāz Mohammadzādeh

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, IAU, Centre Tehran Branch

^{**}Mohammad Mahdi Esmāili

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Centre Tehran Branch

^{***}Shervin Khamseh

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Centre Tehran Branch

The current research aims to compare the actions of mythological characters from Homer's *Odyssey* and *Darab-nama* of Abu Tahir Tarsusi. This study is based on Georges Dumézil's theory of comparative mythology and utilizes a descriptive-analytical method. The primary focus is to evaluate the extent to which these characters' actions align with Dumézil's theory of three functions. In doing so, the research considers both the similarities and differences between these mythological characters. The findings of the study suggest that the main characters of *Darab-nama*, namely "Darab" and "Iskander," can be classified in the same category as "Ulysses." When analyzing the actions of Darab and Ulysses, it becomes evident that both characters, as kings, exhibit characteristics associated with all three functions: sovereignty, force, and fertility. However, it is important to note that Ulysses is the son of Zeus while Darab possesses divine royal glory (*farre izadi*). Ulysses is characterized by his intelligence and cunning, while Darab is known for his power. Furthermore, Iskander forsakes kingship for religious conquests, whereas Ulysses faces punishment for neglecting to make sacrifices to the gods. Other characters such as "Tamrusia," "Buran-dokht," and "Penelope" also play significant roles, embodying the concept of "purity" with slight variations. In the case of *Odyssey*, fidelity to the marriage contract takes precedence in the narrative, while in *Darab-nama*, religious conquest serves as the dominant discourse.

Keywords: Comparative Mythology, Georges Dumézil, Three Functions, Sovereignty, Force, Fertility, *Odyssey*, *Darab-nama*.

*Email: elnazmozadh1400@gmail.com

**Email: esmaailiy.m@gmail.com

***Email: sh.khamseh@gmail.com

Received: 2023/01/15

Accepted: 2022/12/25